



۲۰۱۹/۰۳/۱۲



فردوس

خصوصی سازی جنگ یا احیای «کمپنی هند شرقی»؟

خصوصی سازی امنیت، بازسازی و پروژه های عمرانی یکی از تحولاتی بود که پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان آمد. افغانستان سنت نیرومند انحصار دولت بر پروژه های عمرانی، تجارت و کمک های خارجی را تجربه کرده بود. اما پس از ۱۱ سپتامبر برخی از مقام های کشورهای کمک کننده که به لیبرالیسم کلاسیک باور ایدئولوژیک داشتند، با استفاده از نفوذی که در مناسبات قدرت افغانستان پیدا کرده بودند، تلاش کردند تا اقتصاد بازار آزاد حتا به حوزه امنیت هم گسترش یابد. در دهه اخیر سلطنت ظاهر شاه، پروژه های عمرانی از جمله اعمار شاهراه ها را هم حکومت به دوش داشت و انحصار دولت بر تجارت، توسعه و بازسازی به یک اصل پذیرفته شده در افغانستان بدل شده بود. اما تحولات پس از ۱۱ سپتامبر سبب شد که خصوصی سازی ایدئولوژیک، راهش به افغانستان باز شود و حتا حوزه امنیت را در بر بگیرد. اقتصاد رقابتی بازار، تجارت آزاد و تجارت مدرن، نیاز جدی بود ولی افغانستان به خصوصی سازی امنیت نیازی نداشت.

خصوصی سازی امنیت هیچ مبنای قانونی نداشت. قانون اساسی افغانستان تامین امنیت را وظیفه انحصاری دولت خوانده است. انحصار دولت بر زور و قوه قهریه هم به صراحت در قانون اساسی کشور درج است. خصوصی سازی امنیت و به میان آمدن شرکت های امنیتی خصوصی، هم در تضاد با قانون اساسی افغانستان بود و هم بر اصل انحصار دولت بر قوه قهریه صدمه میزد. در کشورهایی مثل ایالات متحده برای خصوصی سازی امنیت و حتا نگهداری از زندان ها توسط کمپنی های خصوصی، مبنای قانونی درست شده است. در آن کشورها، شرایط هم به گونه ای است که خصوصی سازی امنیت به اصل انحصار قوه قهریه در نهاد دولت صدمه نمیزند. ولی روشن است که کمپنی های امنیتی خصوصی در افغانستان از آنجایی که مبنای قانونی نداشت، مشکل زیادی آفرید. بارها دیده شد که نیروهای تنفیذ قانون تلاش کردند تا برخی از افراد مسلح کمپنی های امنیتی خصوصی را به محکمه بکشانند، اما موفق به این کار نشدند. در تابستان امسال در شهر نو کابل، نیروهای پولیس با مالک یک کمپنی خصوصی امنیتی که قبلاً لغو شده است، درگیر شدند. این درگیری ساعت ها دوام کرد و برای چند روز قسمتی از شهر تعطیل بود.

اخیراً تلاش هایی شکل گرفته است که هدف از آن خصوصی سازی جنگ در افغانستان است. اریک پرنس مالک یک کمپنی امنیتی امریکایی (بلک واتر) تلاش های گسترده رسانه ای را به راه انداخته است تا کشورهای کمک کننده، از جمله ایالات متحده را به خصوصی سازی جنگ افغانستان قانع سازد. این شخص با برخی از سیاستمداران افغانستان نیز در این مورد رأی زنی کرده است. او می خواهد که وزارت دفاع امریکا جنگ افغانستان و مأموریت حمایت مستشاری از نیروهای امنیتی بومی را به کمپنی ایشان قرارداد بدهد. استدلال او

این است که دولت امریکا نمی تواند از پس مصارف نظامی در افغانستان برآید و بهتر است که جنگ و مأموریت افغانستان را به او قرار داد بدهد. به نظر می رسد که برخی از طرفداران سرسخت خصوصی سازی ایدئولوژیک جنگ، حالا تلاش دارند که حتا جنگ افغانستان را هم خصوصی بسازند. استدلال های اقتصادی و مالی اریک پرنس در حکومت ترمپ زیاد خریدار دارد. هم آقای ترمپ و هم برخی از نزدیکان او طرفداران جدی لیبرالیسم کلاسیک تجارتي هستند. آنها مالیه ثروت مندان امریکایی را کاهش دادند و تلاش می کنند که روی تعدیل اسناد روابط تجارتي دوجانبه و چند جانبه امریکا با کشورهای دیگر، مجدداً مذاکره کنند. ترمپ بارها گفته است که روابط تجارتي امریکا با کشورهای اروپایی و حوزه امریکای لاتین عادلانه نیست و باید دگرگون شود. ترمپ فعلاً طرفدار کاهش مصارف عملیات های نظامی امریکا در خارج، کوچک سازی دولت و کاستن از مصارف عمومی به سود بخش خصوصی است. آنها به این باور اند که آزادی در تجارت و نظم بازار آزاد و دست های نامرئی، بخشی از هویت و لیبرالیسم امریکا است که باید حفظ و گسترده شود. او باما در کنار «دست های نامرئی» به «چشمان تیزبین» هم اعتقاد داشت و پیوسته می گفت که بازار باید با چشمان تیزبین نظارت شود. اما اداره ترمپ به چنین چیزی باور ندارد. به همین دلیل است که اریک پرنس احساس می کند که می تواند حرف هایش را در امریکا به کرسی بنشاند و قرارداد جنگ افغانستان را بگیرد.

این خطر وجود دارد که حتا در صورت پیشرفت در مذاکره و ادغام طالبان در یک دموکراسی نمایندگی، بحث خصوصی سازی جنگ افغانستان داغ شود. وزارت خارجه امریکا چندی قبل اعلام کرده بود که ایالات متحده و گروه طالبان روی میکانیزم مبارزه با تروریسم پس از توافق صلح، خروج نیروهای امریکایی، آتش بس و مذاکرات میان مردم در افغانستان مذاکره کرده اند. رییس جمهور ترمپ هم در سخنرانی اش گفته بود که امریکا می خواهد مذاکره برای پایان جنگ افغانستان به نتیجه برسد تا این کشور به شکار تروریست ها بیشتر توجه کند. در مذاکره با طالبان، ایالات متحده از این گروه میخواهد در بدل ادغام در یک دموکراسی نمایندگی در افغانستان، از صف جهادیسیم جهانی خارج شوند و پس از آن با دیگر نیروهای سیاسی افغانستان و نهاد دولت، در مبارزه با تروریسم همکاری کنند.

در طرح پژوهش «رند» هم آمده است که پس از توافق پایان جنگ و حل سیاسی منازعه افغانستان، تمام نیروهای سیاسی افغانستان باید از ایالات متحده و کشورهای کمک کننده بخواهند تا نیرویی را برای مبارزه با تروریسم در اینجا نگهدارد. روشن است که نگه داشتن نیرو برای مبارزه با تروریسم یا ایجاد میکانیزمی برای مبارزه با تروریسم پس از ختم جنگ، چیز انتزاعی نیست. این امر ایجاب میکند که حداقل شماری از نیروهای کشفی و عملیاتی امریکا در اینجا حضور داشته باشند و بخشی از میکانیزم نظارتي را تشکیل دهند و به نیروهای امنیتی افغانستان هم کمک کنند.

طرفداران خصوصی شدن جنگ افغانستان حتماً میخواهند که در آن صورت، قرارداد مأموریت افغانستان را از وزارت دفاع امریکا بگیرند و در اینجا مستقر شوند و بعد کل مأموریت امنیتی امریکا را در افغانستان اجرا کنند. جالب است که اریک پرنس مثل کلونلیست های کلاسیک به گونه برنامه ریزی کرده است که در آینده شرکت امنیتی اش حتا بر قراردادهای استخراج معادن افغانستان هم اشراف داشته باشد و از آن بهره ببرد. خصوصی شدن جنگ و امنیت در سطح استراتژیک، در افغانستان مورد قبول نیروهای سیاسی، حکومت و مردم عام قرار نمیگیرد. این امر مخالف تمام تعهدات و قرارداد هایی است که افغانستان با کشورهای کمک کننده امضا کرده

است. یک کمپنی خصوصی به هیچ وجه نمی تواند طرف قرارداد یک دولت، آن هم در حوزه امنیت در سطح راهبردی قرار بگیرد. عصر کمپنی هند شرقی دیگر به پایان رسیده است. احیای روابط عصر استعمار، دیگر ممکن نیست. چهار صد سال است، منطقه که افغانستان در آن واقع است، از عصر کمپنی هند شرقی فاصله گرفته است. دوام روابط امنیتی و نظامی میان افغانستان، ناتو و ایالات متحده حتا در صورت حل سیاسی جنگ افغانستان هم ضروری است.

این امر به سود امنیت منطقه، افغانستان و جهان است. اما این روابط امنیتی، وقتی مشروعیت دارد که در سطح دولت ها باشد، نه کمپنی های خصوصی.

